

مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البیت (ع)

امداد توران*

چکیده

خلقت نوری اهل البیت (ع)، یعنی آفرینش ایشان از نور، از جمله موضوعات محل بحث در کلام امامیه است. ریشه تاریخی این بحث روایات عمدتاً امامی است که در کتب و جوامع حدیثی مندرج‌اند. این روایات در مجموع حاوی تفصیلی هستند که هر تک‌روایت فقط به بیان برخی از آنها بسنده کرده است. مقاله حاضر می‌کوشد فارغ از صحت و سقم سندی و بررسی‌های دلالتی و تفسیری، صرفاً با کنار هم چیدن و برش‌زدن و دسته‌بندی روایات مربوط، تصویر جامعی از ماجرای خلقت نوری اهل البیت (ع) از آغاز تا انجام ترسیم کند. منبع پژوهش حاضر کتب روایی امامیه تا قرن پنجم است. حاصل جمع مضمون روایات خلقت نوری این است که خداوند اهل البیت (ع) را از نور خودش آفرید و ایشان را نزد عرش خود قرار داد تا مشغول حمد و تسبیح الهی شوند. پس از آفرینش حضرت آدم انوار اهل البیت (ع) همچون نوری یکپارچه در صلب حضرت آدم قرار گرفت و نسل به نسل در اصلاّب و ارحام پاک منتقل شد تا در نهایت تک‌تک اهل البیت (ع) قدم در عالم دنیا نهادند.

کلیدواژه‌ها: اهل البیت (ع)، خلقت نوری، اظله، اشباح، ارواح.

مقدمه

در میراث روایی امامیه، روایات فراوانی از وجود پیشین اهل البیت (ع) به نحو عام و از خلقت نوری ایشان به نحو خاص سخن گفته‌اند. محدثان و متکلمان امامی در طول تاریخ به بررسی این موضوع و شرح و تفسیر این روایات پرداخته‌اند. در نگاهی کلی، می‌توان مواضع اندیشمندان امامی را در قبال موضوع وجود پیشین اهل البیت (ع) به سه دسته تقسیم کرد: ۱. نقل و پذیرش مضمون این روایات با رویکرد نص‌گرایانه و احیاناً تلاش برای تفسیر آنها، نظیر آنچه نزد صفار، کلینی، صدوق و نیز نص‌گرایان متأخر، نظیر علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۱۵؛ ۱۴۳/۵۸) می‌توان دید؛ ۲. انکار یا تأویل مضمون آنها با رویکرد عقل‌گرایانه، نظیر آنچه نزد شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۹-۴۰؛ همو، ۱۴۱۳ ب: ۲۸-۲۹) می‌بینیم؛ ۳. پذیرش مضمون آنها با تفسیر و رویکرد فلسفی-عرفانی که در مکتب ملاصدرا مشهود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۲/۴-۱۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۸۹-۱۹۱). مقاله حاضر در صدد است مجموع روایات راجع به خلقت نوری را، صرف نظر از صحت و سقم سندی آنها، بررسی کرده، از طریق برش‌های مضمونی که بر روایات دارای مضامین متعدد می‌زند، هر تک‌مضمون را از مضامین دیگر تفکیک کند و در نهایت با چینش مضامین حاصل‌شده در کنار یکدیگر، تصویر جامعی از ماجرای خلقت نوری عرضه کند.

در این تحقیق، واژه‌های «نور» یا «انوار»، «شبح» یا «اشباح»، و «ظل» یا «اظله» کلیدواژگانی هستند که از طریق آنها مضامین فراوانی راجع به وجود پیشین اهل البیت (ع) از روایات اصطیاد شده است. کلیدواژه دیگر، عبارت «اول ما خلق الله» یا عباراتی نظیر آن است که در روایاتی که اهل البیت (ع) را اولین مخلوق معرفی می‌کنند به کار رفته است. روایاتی که بدون پرداختن به سه واژه «نور»، «ظل»، «شبح»، از «طینت» یا «روح» یا «ذر» بحث کرده باشند خارج از حیطه این پژوهش‌اند؛ اما روایاتی که واژگان «نور»، «ظل» یا «شبح» را به نوعی مرتبط با دیگر واژگان مشیر به عوالم پیشین، همچون «روح»، «ذر» و «طینت» استعمال کرده‌اند، بخشی از موضوع این تحقیق بوده‌اند.

منبع این پژوهش عبارت است از آن دسته از کتب روایی امامیه از آغاز تا شیخ طوسی که، صرف نظر از تک‌تک احادیث‌شان، اصل آنها را علمای متأخر پذیرفته باشند، از قبیل: المحاسن، بصائر الدرجات، الکافی، و آثار شیخ صدوق و شیخ طوسی.

در این مقاله، یکسان و هم‌حکم بودن همه اهل البیت (ع) (چهارده معصوم) در وجود پیشین و خلقت نوری مفروض گرفته شده است. لذا هر گاه در روایتی، حکمی به یکی از اهل البیت (ع) نسبت داده شده باشد، آن را به کل اهل البیت (ع) نسبت خواهیم داد، مگر آنکه خود روایت مصداقی از اهل البیت (ع) را از مابقی جدا کرده باشد و صراحتاً یا ضمناً وصف یا حکمی را مختص او دانسته باشد. در خلال بحث و با عرضه تعداد هر چه بیشتری از روایات خواهیم دید که این اصل (یکسان بودن اهل البیت (ع) در وجود پیشین) صرفاً پیش‌فرض نیست و طبق روایات مربوط، همه اهل البیت (ع) (چهارده معصوم) در اصل خلقت نوری نظیر یکدیگرند؛ گرچه، همان‌طور که خواهیم دید، افراد اهل البیت (ع) از حیث تقدم و تأخر خلقت نوری با یکدیگر تفاوت دارند.

چنان‌که خواهیم دید، روایات خلقت نوری، در عین اشتراک در مضمون کانونی، درباره برخی جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند. این قبیل اختلافات لزوماً شاهی بر بی‌اعتباری یا جعلی بودن این روایات نیست. اصولاً همه گزارش‌هایی که از اقوال و افعال تاریخی صورت گرفته، در عین اشتراک در کلیات، در جزئیات تفاوت یا تقابل دارند. گذشته از دهه‌ها و سده‌های دور، حتی گزارش‌هایی که از اقوال و افعال معاصران حاضر صورت می‌گیرد معمولاً بر یکدیگر انطباق کامل ندارند. این قبیل اختلافات، که می‌تواند از عوامل متعدد - از تفاوت منظر گزارشگر گرفته تا خطای نگارش - نشئت بگیرد لازمه لاینفک گزارش‌های انسانی است. مجموع گزارش‌های مختلف از یک موضوع ما را به حقیقی بودن مضمون کانونی گزارش‌ها می‌رساند. اما روشن است که پی‌بردن به حقیقی بودن مضمون کانونی مانع از آن نیست که به صورت روشمند به تحلیل سندی و محتوایی اختلافات پردازیم و بکوشیم در جزئیات نیز به حقیقت امر واقف شویم. تحقیق حاضر با جمع‌آوری روایات و عرضه آنها بر یکدیگر، هم مضامین مشترک روایات و هم مضامین اختلافی آنها را در باب خلقت نوری بررسی کرده است. داوری درباره اختلافات مضمونی از عهده این تحقیق خارج است، گرچه گاهی کوشیده‌ایم راه‌حلی برای آنها بیابیم.

اهل البیت (ع) به عنوان نخستین مخلوق

از آنجا که برخی روایات خلقت نوری، چنان‌که خواهیم دید، بر نخستین مخلوق

بودن اهل البیت (ع) تصریح دارند مناسب است ابتدا اشاره‌ای داشته باشیم به روایاتی که ایشان را نخستین مخلوق معرفی می‌کنند، حتی اگر از خلقت نوری ایشان سخن به میان نیاورده باشند. روایاتی که اهل البیت (ع) را نخستین مخلوق معرفی می‌کنند، چند گونه‌اند: برخی از روایات رسول خدا (ص) را مخلوق اول معرفی می‌کنند، بدون اینکه اشاره کنند به اینکه فرد دیگری از اهل البیت (ع) هم‌زمان با او یا بلافاصله بعد از او خلق شده است یا نه (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۹؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۸۲/۲). در چندین روایت، محمد (ص) و علی (ع) نخستین مخلوقات معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۰/۱، ۴۴۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۱). در روایتی محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (ع) نخستین مخلوقات ذکر شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۱/۱). در روایت دیگر، علاوه بر پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (ع) نام حسن (ع) و حسین (ع) به عنوان کسانی ذکر می‌شود که قبل از خلقت دنیا آفریده شده‌اند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱). در روایتی محمد (ص) و علی (ع) و یازده فرزندش نخستین مخلوقات معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۳۱/۱). در روایت دیگری، از محمد و عترتش، به عنوان نخستین مخلوقات، سخن به میان آمده است (همان: ۴۴۲/۱).

خلقت اهل البیت (ع) به مثابه نور یا روح

چنان‌که گفتیم، روایات متعددی اهل البیت (ع) را نخستین مخلوقات معرفی می‌کنند. در اینجا پرسش این است که آنگاه که ایشان به عنوان نخستین مخلوقات خلق شدند، وجود ایشان از چه سنخی بود. در فقره‌ای از زیارت جامعه، عبارت «خلقکم الله انوارا» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۳/۲؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۲)^۱ آمده است که نشان می‌دهد اهل البیت (ع) در بدو خلقت خود همچون نور آفریده شدند. در دو روایت دیگر نیز، از خلقت اهل البیت (ع) به عنوان نور سخن به میان آمده، اما بلافاصله نور به روح تفسیر شده است. روایت نخست از آفرینش محمد (ص) و علی (ع) به عنوان نور سخن می‌گوید: «یا مُحَمَّدُ اِنِّیْ خَلَقْتُکَ وَ عَلِیّاً نُوراً یَعْنِیْ رُوحاً بَلَادَ بَدَنٍ قَبْلَ اَنْ اَخْلُقَ سَمَآوَاتِیْ وَ اَرْضِیْ وَ عَرَشِیْ وَ بَحْرِی ... ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَکُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۰/۱). در ادامه همین روایت بیان می‌دارد که فاطمه در بدو آفرینش از نور، به عنوان روح آفریده شد: «ثُمَّ خَلَقَ اللّٰهُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورٍ اَبْتَدَاَهَا رُوحاً بَلَا بَدَنٍ» (همان). در روایت دوم، از خلقت چهارده معصوم (ع) به عنوان نور سخن می‌گوید، و در ادامه این نور را همان ارواح

اهل‌البیت (ع) می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ فَهَي أُرْوَا حَنَّا» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۳۳۵-۳۳۶). در کنار دو روایت فوق، که از خلقت اهل‌البیت (ع) به عنوان نور سخن گفته و نور را روح معرفی کرده‌اند، روایتی وجود دارد که ارواح اهل‌البیت (ع) را نخستین مخلوقات معرفی می‌کند، اما این نکته را نیز می‌افزاید که ملائکه ایشان را همچون نوری واحد مشاهده کرده‌اند: «لَأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُرْوَا حَنَّا ... فَلَمَّا شَاهَدُوا أُرْوَا حَنَّا نُورًا وَاحِدًا» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۶۲).

جدا از احادیثی که از خلقت اهل‌البیت (ع) همچون نور سخن گفته‌اند، احادیث متعددی بدون اشاره به ابتدای خلقت اهل‌البیت (ع)، ایشان را به عنوان نور یا نور خدا معرفی کرده‌اند. کلینی در کتاب الحجة از اصول الکافی بابی تحت عنوان «باب أن الأئمة نور الله عز و جل» گنجانیده و ذیل آن شش روایت نقل کرده که همگی از امام به عنوان نور خدا یاد کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۱۹۴-۱۹۶). هر شش روایت این باب روایات تفسیری هستند که واژه «نور» را در آیات قرآن به امام تفسیر کرده‌اند؛ در یکی از روایات، امام صادق (ع) کلماتی از قبیل «مشکوة»، «مصباح» و «کوکب دری» را که در آیه ۳۵ سوره نور آمده بر افرادی از اهل‌البیت (ع) تطبیق می‌کند و عبارت «نُورٌ عَلَى نُورٍ» در آیه را به معنای «إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ» و عبارت «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» را به معنای «يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ مَن يَشَاءُ» تفسیر می‌کند (همان: ۱/۱۹۵). در روایات دیگر این باب، واژه «نور» در آیات «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (تغابن: ۸)، «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حديد: ۲۹)، و «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف: ۸) به امامان تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۱۹۴).

گذشته از این روایات تفسیری، در روایات راجع به زیارات امامان تعبیری از قبیل «نور»، «نور الله فی ظلمات الارض» و «انوار» بر امامان اطلاق شده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۲۳۰، ۳۰۲، ۳۱۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۰۱، ۶۰۴، ۶۱۳). اطلاق نور یا نورالله بر اهل‌البیت (ع) که در این قبیل روایات صورت گرفته، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، مبتنی بر وجودشناسی اهل‌البیت (ع) است و از چیهستی یا نحوه هستی وجود ایشان خبر می‌دهد.

به تعبیر دیگر، وجه این اطلاق آن است که وجود اهل البیت (ع) در اصل از سنخ نور است. به نظر می‌رسد نور در اصطلاح‌شناسی روایات، سنخ خاصی از وجود است که با اقسام دیگر وجود، مثلاً جسم، تفاوت دارد (نک: کلینی، ۱۳۶۲: ۸۵/۱).

ترتیب خلقت انوار

برخی روایات حاکی از ترتیب خلقت انوار اهل البیت (ع) هستند، به نحوی که این انوار یکی پس از دیگری یا یکی از دیگری خلق شده‌اند. در روایتی آمده است که محمد (ص) و علی (ع) از نور واحد خلق شدند و امامان از انوار محمد (ص) و علی (ع) (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۱۱). روایتی دیگر از پیامبر (ص) نقل می‌کند که خداوند قبل از آفرینش آسمان و زمین و فرشتگان، مرا از برگزیده نور خود (صفوة نوره) آفرید و از نور من، علی (ع) را و از نور علی (ع)، فاطمه (ع) را آفرید و از من و علی (ع) و فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) را آفرید و سپس از ما و از نور حسین (ع)، نه امام را آفرید (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۴۸). در زیارت جامعه پس از بیان یکی‌بودن هر کدام از نور و ارواح و طینت اهل البیت (ع) عبارت «بعضکم من بعض» آمده است که می‌تواند اشاره باشد به اینکه برخی از این انوار از دیگری آفریده شده‌اند.

روایتی در اصول کافی فرآیند پیچیده‌تری را در خصوص ترتیب خلقت انوار مطرح می‌کند؛ به موجب این روایت، خداوند ابتدا محمد (ص) و علی (ع) را به عنوان نور، یعنی روح، آفرید. سپس این دو روح را با یکدیگر جمع کرد تا یک روح شوند، آنگاه این روح واحد را دو قسمت کرد و دوباره هر قسمت را دو قسمت کرد و در نتیجه چهار قسمت شد که عبارت بودند از: محمد (ص)، علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع). آنگاه خداوند فاطمه (ع) را همچون روح از نور آفرید (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۰/۱).

خلقت اهل البیت (ع) از نور خداوند

روایاتی که گذشت دال بر این بود که اهل البیت (ع) اولین مخلوقات خداوند هستند و به عنوان نور خلق شده‌اند. اکنون پرسش این است که آیا ایشان مستقیماً به عنوان نور خلق شده‌اند یا از چیزی دیگری به عنوان نور خلق شده‌اند. تعدادی از روایات دلالت دارند بر اینکه خلقت ایشان از نور دیگری بوده است. این نور، که منشأ خلقت

اهل‌البیت (ع) بوده، در برخی روایات بدون توصیف صرفاً به عنوان نور واحد معرفی شده است: «خلقت انا و علی من نور واحد» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۳۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۳۶). در برخی روایات، نور خدا منشأ خلقت اهل‌البیت (ع) معرفی شده است (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۶). گاهی این نور به عنوان نورالانوار یا نوری که نور همه انوار از او است معرفی شده است: «وَ خَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَ أُجْرِيَ فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَ هُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱). در روایتی «صفوة نوره» (گزیده نور خدا) منشأ خلقت اهل‌البیت معرفی شده است (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۴۸). در دسته دیگری از روایات، نور عظمت الهی منشأ خلقت نور امامان معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۳۸۹، ۵۳۱؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۰). در روایتی دیگر، نوری که اهل‌البیت (ع) از آن آفریده شدند «نور مبتدع» نامیده شده که می‌تواند اشاره باشد به اینکه آن نور از چیز دیگری خلق نشده بود (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۱۷). در روایتی، بدون آنکه به مقدم‌بودن خلقت اهل‌البیت (ع) بر دیگر مخلوقات اشاره شود، منشأ خلقت اهل‌البیت (ع) نور و رحمت معرفی شده است: «خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ رَحْمَتِهِ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۷) که هم می‌تواند حاکی از این‌همانی این نور و رحمت باشد و هم حاکی از تعدد منشأ خلقت ایشان.

ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر اهل‌البیت (ع) از نور دیگری خلق شده باشند، اولین مخلوق نخواهند بود؛ چراکه آن نور، که منشأ خلقت نور اهل‌البیت (ع) بود، منطقاً بر نور اهل‌البیت (ع) تقدم دارد. وجه عقلی جمع بین این دو مضمون (اولین مخلوق‌بودن و خلقت از نور دیگر) می‌تواند این باشد که مقصود از خلقت در روایاتی که اهل‌البیت (ع) را «اول ما خلق الله» معرفی می‌کنند، همان‌طور که از عبارت خود این روایات پیدا است، «خلقت از چیزی/ خلق من شیء» است و در مقابل، مقصود از خلقت نوری که اهل‌البیت (ع) از آن آفریده شدند، خلقت ابداعی و «خلقت نه از چیزی/ خلق لا من شیء» است. لذا اهل‌البیت (ع) نخستین مخلوقی بودند که از چیزی آفریده شدند. ناگفته نماند که در روایتی اول مخلوق‌بودن اهل‌البیت (ع) در کنار خلقت اهل‌البیت (ع) از نورالانوار مطرح شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱). گویا از منظر این روایت، از اساس بین این دو مضمون اختلافی نیست تا نیاز به حل داشته باشد.

خلقت نوری شیعیان

طبق روایات، شیعیان اهل البیت (ع) نیز در این وجود و خلقت نوری سهمی دارند. در روایتی که معراج پیامبر (ص) را گزارش می‌کند، ملائکه به پیامبر (ص) می‌گویند علی (ع) و شیعیانش را از همان زمان که نوری بر حول عرش الاهی بودند می‌شناختند و اسم پیامبر (ص) و امامان و شیعیان در کتابی از نور در بیت المعمور درج شده است (همان: ۴۸۴/۳). در *بصائر الدرجات* نیز بابی با عنوان «باب ما أخذ الله میثاق المؤمنین لأئمة آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین بالولاية و خلقهم من نوره» وجود دارد که ذیل آن سه روایت نقل شده است:

در یکی از این سه روایت درباره شیعیان تعبیر «جعلهم من نوره» آمده است (صفار، ۱۴۰۴: ۸۰). دو روایت دیگر، سخن در تبیین این است که مؤمن فراستی دارد؛ چراکه با نور خدا می‌نگرد (بنظر بنور الله). وقتی راوی تفسیر این سخن را از امام جویا می‌شود امام توضیح می‌دهد که خداوند مؤمن را از نور خودش خلق کرده است و مؤمن با همین نوری که از آن خلق شده می‌نگرد (همان).

در روایت دیگر، این نکته مطرح شده که کسی تحمل سرّ و علم خدا را، که نزد آل محمد به ودیعت نهاده شده بود، نداشت تا آنکه خداوند اقوامی را آفرید که از همان طبعی خلق شده‌اند که محمد و آل محمد خلق شده بودند و از همان نوری آفریده شدند که محمد و آل محمد آفریده شدند. ایشان توانستند علوم آل محمد را بپذیرند (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۰۲/۱).

در روایت سوم هم از خلقت نوری ابوطالب (ع) سخن به میان آمده است. به موجب این روایت، نور او در قیامت بر همه انوار به جز انوار پیامبر (ص) و امامان فائق خواهد بود؛ چراکه نور او از همان نور اهل البیت (ع) است که دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق شده بود (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۵؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۸۳/۱).

اهل البیت (ع) به عنوان اشباح نور

در تعدادی از روایات، اهل البیت (ع) در خلقت پیشین خود، اشباح نور معرفی شده‌اند. در برخی از این روایات، ابتدا از نخستین مخلوق بودن اهل البیت (ع) یا تقدم خلقت ایشان بر عالم سخن به میان می‌آید و سپس بیان می‌شود که «آنگاه ایشان اشباح

نور در نزد پروردگار بودند» (فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ) (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۵۷؛ همو، ۱۴۲۷: ۱۹۱). در روایتی با اشاره به خلقت اهل‌البیت (ع) و تقدم خلقت ایشان، آنها را اشباحی در پرتو نور خداوند (فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ضِيَاءِ نُورِهِ) معرفی می‌کند (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۳۱/۱-۵۳۲).

اهل‌البیت (ع) به مثابه اظله

اصطلاح دیگری که در روایات به خلقت پیشین اهل‌البیت (ع) اشاره دارد، اصطلاح «اظله» است. چندین روایت، ضمن اشاره به اینکه اهل‌البیت (ع) پیش از مخلوقات آفریده یا برگزیده خدا بودند، می‌گویند ایشان اظله‌ای در جانب راست عرش بودند: «اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظْلَةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ»^۲ (همان: ۲۵۶/۶)؛ «ظُلًّا قَبْلَ خَلْقِ نَسَمَةٍ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ» (همان: ۲۰۴/۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۶). همچنین، در روایتی تعبیر «ظل‌النور» در تفسیر تعبیر «اشباح نور» برای اشاره به وجود پیشین اهل‌البیت (ع) به کار رفته است: «فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بَلَا أَرْوَاحَ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱).

نسبت مفاهیم راجع به وجود پیشین اهل‌البیت (ع) در روایات

چنان‌که گفتیم، از مجموع واژگان دال بر وجود پیشین اهل‌البیت (و انسان‌ها) سه واژه «نور»، «شیخ»، و «ظل» مستقیماً در این مقاله بحث می‌شود و واژگان دیگر، از قبیل «روح»، «طینت»، و «ذر» فقط در روایاتی که با سه واژه مذکور مرتبط شده‌اند بررسی شده است. در اینجا پرسش این است که روایات مشتمل بر این واژگان چه نسبتی را برای آنها در نظر گرفته‌اند. آیا به ذکر این واژگان به عنوان عناوینی مشیر به وجود پیشین اهل‌البیت (ع) اکتفا کرده‌اند یا اینکه علاوه بر آن، نسبتی نیز بین مشار‌الیه این واژگان از قبیل این‌همانی، مغایرت، ترتب، و توالی برقرار کرده‌اند. برای پاسخ به این پرسش باید به نحوه کاربرد این واژگان در روایاتی که دو یا چند واژه را هم‌زمان به کار برده‌اند مراجعه کنیم:

در زیارت جامعه عبارت «أَنْ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» آمده که به دشواری می‌توان آن را بیانگر نسبت این‌همانی بین سه

مفهوم نور، روح و طینت دانست؛ چراکه ممکن است عبارت فوق اشاره باشد به اینکه نور اهل البیت (ع) در اصل از یک نور و ارواح ایشان از یک روح و طینت ایشان از یک طینت اخذ شده‌اند، نه اینکه نور ایشان همان روح و طینت ایشان باشد.

سه روایت که قبلاً به مناسبتی دیگر ذکر شدند، صراحتاً یا ضمناً نور و روح اهل البیت (ع) را یکی می‌دانند. در یک روایت با واژه «یعنی» نور به «روح بلا بدن» تفسیر شده است: «یا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيّاً نُوراً يَعْنِي رُوحاً بَلَا بَدَنَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ سَمَواتِی وَ اَرْضِی وَ عَرْشِی وَ بَحْرِی» (همان: ۴۴۰/۱). روایت دیگر، چهارده نوری را که قبل از مخلوقات آفریده شده‌اند، ارواح اهل البیت (ع) می‌داند (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۳۵-۳۳۶). به موجب روایتی دیگر، ملائکه، ارواح اهل البیت (ع) را، که نخستین مخلوقات‌اند، همچون نور واحد مشاهده کرده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۶۲/۱).

در یکی از روایات، دو واژه «شیخ» و «ظل» به نحو مترادف استعمال شده‌اند. در این روایت، که اهل البیت (ع) را اولین مخلوقات می‌داند، ایشان را اشباح نور معرفی می‌کند و اشباح نور را همان «ظل النور» و «ابدان نورانیة بلا ارواح» می‌داند (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱). در روایت دیگر، عبارت «اشباحا ابدانا بلا ارواح» آمده است، بدون آنکه تعبیر «ظل النور» را نیز به کار برده باشد؛ «فَإَرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَثْنَى عَشَرَ أَشْبَاحاً أَبْدَاناً بِلَا أَرْوَاحٍ» (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۷۰).^۳

چنان‌که پیدا است، برخی احادیث فوق، اهل البیت (ع) را در خلقت آغازین خود ارواح بلا ابدان می‌دانند و برخی دیگر ابدان بلا ارواح. شاید وجه جمع بین این دو دسته آن باشد که در دسته نخست همان‌طور که در متن روایت آمده مقصود از روح، روحی از سنخ نور است و در واقع همان حقیقتی است که در روایات دیگر از آن با «اشباح نور» یا «ظل النور» تعبیر شده است و مقصود از ابدان، ابدان جسمانی است و در دسته دوم، که اهل البیت (ع) را در خلقت آغازینشان ابدان بلا ارواح معرفی می‌کنند، مقصود از ابدان، چنان‌که در متن روایت اشاره شده، ابدانی از سنخ نور و به عبارت دیگر همان اشباح نور یا ظل النور است که نمایی انسانی دارد و مقصود از ارواحی که تعلق آنها به ابدان نوری نفی شده ارواحی است که آفرینش‌شان پس از آفرینش ابدان نوری صورت گرفته است. در حقیقت، مجموع این دو دسته از روایات از دو روح سخن به میان آورده‌اند: روحی از سنخ نور که به صورت بدن یا شبیحی نورانی نمود دارد و روحی که

بعداً در این شبیح نوری دمیده خواهد شد ولی در مرحله آغازین خلقت هنوز چنین روحی تکوین نیافته است. شاهد اینکه روح به این معنا به مرحله‌ای متأخر از خلقت اهل‌البیت (ع) اختصاص دارد روایاتی است که از قرارگرفتن نور اهل‌البیت (ع) در طینت علیین سخن می‌گویند (کلینی، ۱۳۶۲؛ ۳۸۹/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰). این روایات به اضافه دسته‌ای دیگر از روایات که از خلقت ارواح و قلوب^۴ اهل‌البیت (ع) از طینت فوق علیین سخن می‌گویند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹-۲۰) ما را به این نتیجه می‌رسانند که ابتدا نور اهل‌البیت (ع) آفریده شد بدون آنکه واجد روح باشد، آنگاه برای این نور، روحی از سنخ فوق علیین یا اعلی علیین آفریده شد.

در مقام بحث از نسبت بین مفاهیم راجع به وجود پیشین اهل‌البیت (ع) ناگزیر باید به روایتی اشاره کرد که از واژگان «ظل»، «طین»، «ذر» و «روح» یکی پس از دیگری، در کنار یکدیگر، استفاده کرده است: «خداوند آنگاه که از ذر بر ربوبیت خویش و بر نبوت پیامبر (ص) پیمان می‌گرفت از شیعیان ما در حالی که ذر بودند بر ولایت ما پیمان گرفت و خداوند، امت محمد را در حالی که اظله بودند در طین بر آن حضرت عرضه کرد و ایشان را از همان طینتی آفرید که آدم از آن آفریده شده بود و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از ابدانشان آفرید»^۵ (صفار، ۱۴۰۴: ۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۱). همین مضمون عیناً در روایتی در تفسیر عیاشی نیز آمده است با این تفاوت که به جای تعبیر «عرض الله علی محمد امته فی الطین و هم اظله» تعبیر و «عرض الله علی محمد و آله السلام أمته الطیین و هم أظلة» آمده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸۱/۱) که به نظر می‌رسد تصحیف همان روایت قبلی باشد، به‌ویژه که راوی اخیر هر دو روایت یک نفر است.

این روایت، چنان‌که می‌بینیم، درباره نسبت بین این مفاهیم ساکت است، و مشخص نمی‌کند که مثلاً بین اظله و ذر و ارواح چه نسبتی وجود دارد، جز آنکه به نوعی بین اظله و طین نسبت برقرار می‌کند و عرض اظله را بر پیامبر (ص) در طین می‌داند. با این حال، عرض اظله بر پیامبر (ص) در طین نسبت وجودی روشنی را بین اظله و طین بیان نمی‌دارد؛ چراکه ممکن است اظله از منشأی متفاوت از طین آفریده شده باشند، اما در مقام عرضه بر پیامبر (ص) در طین تمثل یافته باشند، به نحوی که آن حضرت با نگاه بر طین اظله را مشاهده کرده باشد.

دو روایت بین دو مفهوم ارواح و اظله رابطه برقرار می‌کند؛ در یک روایت امام می‌فرماید: «خداوند از انسان‌ها در حالی که قبل از میلاد، اظله بودند پیمان گرفت. پس ارواحی که همدیگر را شناختند انس گرفتند و آنها که نشناختند اختلاف ورزیدند؛» «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَ هُمْ أَظْلَةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ اثْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۸۴/۱). به نظر می‌رسد حرف «فاء» در «فما تعارف» به نوعی قضیه دوم (تعارف و اختلاف ارواح) را با قضیه اول (اخذ میثاق از اظله) و در نتیجه واژه «اظله» را با واژه «ارواح» مرتبط کرده، اما چند و چون این ارتباط را روشن نکرده است. روایت دیگر با ذکر حدیث «الْأَرْوَاحُ أَنَّهُا جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ» تأکید می‌کند که خداوند از انسان‌ها، در حالی که ایشان اظله بودند، پیش از میلاد، پیمان گرفت و این همان مضمون آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» (اعراف: ۱۷۲) است (صدوق، ۱۳۸۵: ۸۴/۱-۸۵). مرتبط کردن اخذ پیمان از اظله با آیه فوق که در این روایت صورت پذیرفته پرسش‌برانگیز است؛ چراکه روایات دیگر این آیه را با پیمان عالم ذر مرتبط کرده‌اند.^۶

زمان خلقت انوار اهل البیت (ع)

روایات برای خلقت نوری اهل البیت (ع) و اینکه خلقت نوری اهل البیت (ع) چه مدت یا به تعبیری چند سال قبل از خلقت عالم بوده زمان تعیین کرده‌اند. در روایتی آمده است که خداوند در وحدانیت خویش متفرد بود و سپس محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (ع) را خلق کرد و ایشان «هزار دهر» (الف دهر) مکث کردند تا آنکه خداوند همه اشیا را آفرید (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۱/۱). در برخی روایات، این اتفاق، دو هزار سال قبل از خلقت آدم (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۳۴/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۵) و در روایت دیگر دو هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات دانسته شده (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۱) است. در روایتی، پیامبر (ص) بدون آنکه واژه «نور» را به کار برد توضیح می‌دهد که خداوند سه هزار سال پیش از آفرینش آدم آبی را در زیر عرش آفرید و آن را در بلوری سبز قرار داد و پس از خلقت آدم همان آب را به صلب آدم منتقل کرد تا در نسل او منتقل شود تا در نهایت پیامبر (ص) و علی (ع) از همین آب آفریده شوند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۱۳). در روایتی آمده است که ایشان هفت هزار سال قبل از دنیا آفریده شدند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱). در

یک روایت هم خلقت انوار چهارده معصوم، چهارده هزار سال قبل از خلقت مخلوقات دانسته شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۷۵/۱). در روایتی خلقت نور محمد (ص) ۱۲۴ هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمین و عرش و کرسی و پیامبران دانسته شده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۸۲/۲).

مکان استقرار انوار اهل‌البیت (ع)

تعداد معتابهی از روایات، محل استقرار انوار اهل‌البیت (ع) را مرتبط با عرش الاهی تعریف کرده‌اند: برخی از روایات «یمنة العرش» (طرف راست عرش) را محل استقرار اهل‌البیت (ع) به هنگام خلقت نوری می‌دانند (همو، ۱۳۸۵: ۱۳۴/۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۵۶). در روایت دیگری، محل نور اهل‌البیت (ع) (و شیعیان) «حول عرش» الاهی دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۸۴/۳) و در روایت دیگر، پیش روی عرش (قدام العرش) (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱). در روایتی اهل‌البیت (ع) انواری معرفی شده‌اند که «حول العرش» صف بسته‌اند «كُنَّا أَنْوَاراً صُفُوفاً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ» (قمی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۲). در روایتی هم «حقه تحت ساق العرش» (قندیلی در زیر ساق عرش) مکان حضرت فاطمه (س) معرفی شده است (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۶).

چنان‌که گفته شد، «اظله» تعبیر دیگری است که در روایات بر وجود پیشین اهل‌البیت (ع) اطلاق شده است. در این روایات نیز «بمین عرش» به عنوان مکان اظله یا ظل اهل‌البیت (ع) معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۰۴/۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۶).

در مقابل این روایات، برخی روایات نیز وجود دارند که بدون اشاره به عرش، قرارگاهی را برای اهل‌البیت (ع) ذکر کرده‌اند: مانند روایتی که «اشباح نور» اهل‌البیت (ع) را پیش روی خدا «بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ» دانسته است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۶۹/۲). همچنین، روایتی مقرر اشباح پیامبر (ص) و دوازده امام را ضیاء نور خداوند دانسته است: «فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ضِيَاءِ نُورِهِ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۳۱/۱).

در روایتی دیگر، که از تقدم خلقت اهل‌البیت (ع) بر دیگر مخلوقات سخن می‌گوید، راوی روایت، مفضل، اظله را محل استقرار اهل‌البیت (ع) تلقی می‌کند و از امام صادق می‌پرسد که در اظله چگونه بودید (کیف کتتم فی الاظله). امام پاسخ می‌دهد نزد پروردگار بودیم و کسی جز ما نزد او نبود و در سایه‌بانی سبز بودیم (كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا

لَیْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَیْرُنَا فِی ظِلَّةِ خَضْرَاءَ (همان: ۴۴۱/۱). ناگفته نماند که در برخی روایات، ارواح غیر اهل البیت (ع) نیز در اظله دانسته شده‌اند. در روایتی آمده است که خداوند ارواح را در اظله با یکدیگر برادر قرار داد، به نحوی که ممکن است برادر در اظله غیر از برادر دنیوی باشد (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۵۲/۴).

تسبیح و تقدیس خداوند و تعلیم آن به ملائکه

اینکه اهل البیت (ع) در وجود پیشین خود چه جایگاه و شأنی در عالم داشتند بحث دامنه‌داری است که پرسشگر را علاوه بر احادیث خلقت نوری با طیف وسیعی از احادیث کلامی از قبیل احادیث راجع به عالم ذر درگیر می‌کند. در اینجا صرفاً به مضامینی می‌پردازیم که در احادیث خلقت نوری به‌روشنی بیان شده‌اند. در تعدادی از احادیث آمده است که اهل البیت (ع) بعد از خلقت نخستین خود مشغول تسبیح خداوند شدند (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۳۴/۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۵۶). در روایتی طولانی که از طریق سفیان ثوری از امام صادق (ع) نقل شده آمده است که همراه حضرت محمد (ص) حجاب‌های متعددی، از قبیل حجاب قدرت، حجاب رحمت و غیره آفریده شد و آن حضرت چندین هزار سال در هر کدام قرار داشت و در هر کدام مشغول گفتن ذکر خاصی بود که با تسبیح الاهی آغاز می‌شد (همو، ۱۳۶۲: ۴۸۲/۲-۴۸۳). گرچه در این روایات تسبیح بیش از همه محل تأکید قرار گرفته است، در عین حال، علاوه بر تسبیح، یادکردهای دیگر الاهی نیز به این انوار نسبت داده شده است، از قبیل تهلیل (گفتن لا اله الا الله)، تحمید (گفتن الحمد لله)، تکبیر، تمجید، و تقدیس خداوند (همو، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۶۶۹/۲). در روایت دیگر، طعام حضرت فاطمه (س) به هنگام خلقت نخستینش تسبیح و تهلیل و تحمید خدا دانسته شده است (همو، ۱۴۰۳: ۳۹۶).

روایات به‌روشنی گویای آنند که اهل‌البیت (ع) این عبادت را به‌تنهایی انجام می‌دادند تا آنکه ملائکه آفریده شدند. ملائکه با مشاهده تسبیح و تمجید اهل‌البیت (ع)، چگونگی آن را از ایشان یاد گرفتند. روایتی می‌گوید اهل‌البیت (ع) عامدان و آگاهانه تسبیح و تمجید الاهی را به ملائکه آموختند؛ یعنی اهل‌البیت (ع) دقیقاً برای اینکه ملائکه حمد و تسبیح الاهی را یاد بگیرند حمد و تسبیح کرده‌اند و اگر این کار را نمی‌کردند ملائکه از معرفت به خداوند عاجز بودند (همو، ۱۳۷۸: ۲۶۳/۱). در روایت

دیگری، که صدوق از کتاب محمد بن بحر شیبانی، معروف به رهنی، نقل می‌کند، امام سجاد (ع) فرمود: «ما اشباحی از نور بودیم که بر گرد عرش رحمن می‌گشتیم و به ملائکه تسبیح و تهلیل و تحمید را می‌آموختیم» (همو، ۱۳۸۵: ۲۳/۱). در روایتی بدون آنکه ذکر از ملائکه به میان آید آمده است که اهل البیت (ع) انواری بر حول عرش بودند که اهل آسمان به تبع تسبیح ایشان تسبیح می‌گفتند تا آنگاه که اهل البیت (ع) به زمین هبوط کردند که در این زمان اهل زمین به تبع تسبیح ایشان تسبیح گفتند (قمی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۲).

اطلاع پیشین اهل البیت (ع) از عوالم پیشین

پرسش ما در این بخش آن است که در روایاتی که اهل البیت (ع) را نخستین مخلوق معرفی کرده‌اند یا از ایشان به تعبیر «انوار»، «اشباح» یا «اظله» سخن گفته‌اند چه علم یا علومی را به ایشان نسبت داده‌اند. به تعبیر دیگر، طبق روایات، اهل البیت (ع) در خلقت پیشین خود آنگاه که انوار یا اشباح یا اظله بودند واجد چه علومی بودند؟ پیش از پرداختن به علم پیشین اهل البیت (ع) اشاره به این نکته مناسب است که روایات فراوانی از علم کنونی اهل البیت (ع) به اعمال و اوضاع انسان‌ها سخن گفته‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۱۹/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۲۴-۴۴۳؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۱۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۵/۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۹). برخی از این روایات دلالت دارند بر اینکه ایشان نه فقط از اعمال بندگان بلکه از آنچه بین مشرق و مغرب است باخبرند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۳۵). همچنین، روایات در خصوص علم پیشین اهل البیت (ع) در عالم ارواح گویا هستند. در کافی روایتی نقل شده که حاکی از آن است که ارواح شیعیان قبلاً به پیامبر (ص) و امامان معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۱). در بصائر الدرجات ذیل عنوان «باب فی أمر المؤمنین أنه عرف ما رأی فی الميثاق وغيره» هشت حدیث نقل می‌کند درباره اینکه علی (ع) ادعای فردی را که مدعی بوده آن حضرت را دوست دارد رد کردند؛ چراکه روح او در میان ارواح شیعیانی که قبلاً به ایشان معرفی شده بود نبود (صفار، ۱۴۰۴: ۸۷-۸۹).

روایتی که اهل البیت (ع) را نخستین مخلوق می‌داند تأکید می‌کند که خداوند پس از آنکه دیگر مخلوقات را آفرید علم بدان‌ها را به اهل البیت (ع) رسانید؛ «كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا ... حَتَّى بَدَأَ لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنْ الْمَلَائِكَةِ

و غَيْرِهِمْ ثُمَّ أَتَاهُ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۱/۱). گرچه این روایت از علم اهل البیت (ع) به کل مخلوقات خبر می‌دهد، امکان دارد عبارت «أَتَاهُ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا» ناظر به علم اهل البیت (ع) به مخلوقات در این عالم باشد نه در عوالم. اما روایتی وجود دارد که تصریح می‌کند اهل البیت (ع) نخستین مخلوقات شاهد بر خلقت جمیع مخلوقات بعدی بودند: «ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا» (همان: ۴۴۱/۱).

در برخی روایات آمده است که خداوند امت پیامبر (ص) را در حالی که اظله بودند، در طین بر آن حضرت عرضه کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۷/۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۱). در *بصائر الدرجات* بابی وجود دارد با عنوان «باب فی رسول الله أنه عرف ما رأى فی الأظلة والذر و غیره» (صفار، ۱۴۰۴: ۸۳). این عنوان نشان می‌دهد که بر حسب برداشت وی از روایات، پیامبر (ص) در چند مرحله، که از جمله آنها اظله و ذر است، بر احوال امت خود اطلاع یافته است؛ با این حال در هیچ کدام از روایاتی که وی در این باب نقل می‌کند تعبیر «اظله» به کار نرفته است. در عوض، در چندین روایت، تعبیر «امت من در طین بر من عرضه شدند» (مثلت لی أمتی فی الطین) آمده است و فقط در یک روایت، این نکته نیز بیان شده که این عرض در زمانی بوده که امت ارواحی بدون اجساد بودند؛ «أرواحا قبل أن یخلق الأجساد» (همان: ۸۴).

میثاق الاهی در عالم اظله

موضوع اخذ میثاق از اهل البیت (ع) و اخذ میثاق از انسان‌ها بر توحید و نبوت و ولایت اهل البیت (ع)، از جمله موضوعاتی است که روایات فراوانی بدان پرداخته‌اند. در خصوص اتفاقات عالم ذر، از جمله پیمانی که در این عالم از انسان‌ها گرفته شد روایات روشنی وجود دارد. برخی از روایات تصریح می‌کنند که خداوند آنگاه که از ذر پیمان می‌گرفت، از شیعیان در حالی که ایشان نیز ذر بودند بر ولایت اهل البیت (ع) پیمان گرفت (برقی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۱؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۷، ۴۳۶/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۸۹).

اما در خصوص پیمان در عوالم دیگر، روایات کمتری در اختیار است. در روایتی در *المحاسن*، که عیناً در دو جا نقل شده، آمده است که خداوند از اهل البیت (ع) و شیعیانشان در حالی که همگی اظله بودند پیمان گرفت: «إن الله أخذ میثاقنا و میثاق شیعتنا و نحن و هم أظلة» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۳۵-۱۳۶ و ۲۰۳). دو روایت نیز در *علل الشرایع*

وجود دارد که بدون اشاره به میثاق اهل البیت (ع)، اخذ میثاق را شامل همه بندگان می‌دانند و می‌گویند خداوند میثاق بندگان را آنگاه که اظله بودند پیش از تولدشان اخذ کرده است (صدوق، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۵).^۷

دعوت اظله به هدایت

برخی از روایات دلالت دارند که پیامبران و امامان در اظله خود اظله یا انسان‌ها را به سوی خداوند دعوت کرده‌اند. در تفسیر عیاشی، روایتی در تفسیر آیه «فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل» آمده و ایمان و کفر کنونی انسان‌ها را به ایمان و کفر پیشین‌شان مربوط کرده است. این روایت می‌گوید خداوند مخلوقات را آفرید در حالی که اظله بودند؛ آنگاه رسولش محمد (ص) را به سوی ایشان فرستاد، پس بعضی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند. در دنیا کسانی به پیامبر (ص) ایمان می‌آوردند که در اظله ایمان آورده بودند و کسانی کفر می‌ورزند که در اظله کفر ورزیده بودند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲۶/۲). روایت دیگر که در کافی نقل شده می‌گوید خداوند کسانی را که دوست داشت از طینت بهشت و کسانی را که دشمن داشت از طینت جهنم آفرید و سپس ایشان را در سایه‌ها مبعوث کرد؛ «ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ». امام در جواب راوی که می‌پرسد ظلال چیست، سایه در آفتاب را مثال می‌زند که چیزی هست و چیزی نیست؛ «شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ». سپس ادامه می‌دهد که «آنگاه خداوند در میان ایشان پیامبران را برانگیخت تا ایشان را به اقرار به خدا دعوت کنند ... و سپس ایشان را به اقرار به پیامبران دعوت کرد که بعضی اقرار و بعضی انکار کردند و سپس ایشان را به اقرار به ولایت ما دعوت کرد که به خدا قسم کسانی که خداوند دوستشان داشت اقرار کردند و کسانی که دشمنشان می‌داشت انکار کردند و این است مضمون آیه «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا بِهِ مِنْ قَبْلِ» (یونس: ۷۴). سپس امام ادامه می‌دهد که تکذیب در آنجا بود (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۷/۱).

قرارگرفتن نور اهل البیت (ع) در طینت مخزون

دو روایت از قرارگرفتن نور اهل البیت (ع) در طینتی خاص خبر می‌دهند: در یکی از این دو روایت آمده است که خداوند اهل البیت (ع) را از نور عظمت خود آفرید و سپس با استفاده از طینت مخزون و پنهان از زیر عرش به خلقت اهل البیت (ع) صورت

بخشید و آنگاه نور اهل البیت (ع) را در آن طینت قرار داد؛ «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُوءَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۸۹/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰). این روایت در ادامه می‌افزاید که پس ما اهل البیت (ع) مخلوق و بشری نورانی بودیم. خداوند در این آفرینش برای غیر ما نصیبی قرار نداد؛ «فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْهُ نَصِيبًا» (همان). در ادامه روایت بیان می‌شود که ارواح شیعیان از طینت اهل البیت (ع) و ابدان‌شان از طینتی مادون طینت اهل البیت (ع) خلق شده است؛ «خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُوءَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۹۰/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰). در روایتی دیگر، سخن در این است که نور مبتدعی که اهل البیت (ع) از آن خلق شدند در طینت اعلیٰ علین رسوخ کرده است؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ مُبْتَدِعٍ مِنْ نُورٍ رَسَخَ ذَلِكَ النُّورُ فِي طِينَةٍ مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيٍّ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۱۷/۱). در این روایت نیز پس از بیان رسوخ نور در اعلیٰ علین سخن در این است که قلوب شیعیان از همان چیزی خلق شده که ابدان اهل البیت (ع) خلق شده‌اند و ابدان شیعیان از طینتی مادون آن خلق شده است؛ «خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَ مِنْهُ أَبْدَانَنَا وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ دُونَ ذَلِكَ» (همان).

انتقال انوار اهل البیت (ع) به عالم دنیا

روایات به‌روشنی بیان می‌دارند که نور اهل البیت (ع) به صلب حضرت آدم و سپس به صلب نوح و ابراهیم و دیگر اصلاّب و ارحام پاک منتقل شد (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۶). در روایتی آمده است که خداوند اهل البیت (ع) را پیش از دنیا آفرید و ایشان همچون اشباح نور در پیش روی عرش مشغول تسبیح و تحمید الاهی بودند تا آنگاه که خداوند اراده کرد که صور ایشان را خلق کند، ایشان را به صورت ستون نور (عمود نور) درآورد و سپس به صلب حضرت آدم افکند؛ «حَتَّىٰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ صُورَنَا صِيرَنَا عَمُودَ نُورٍ ثُمَّ قَذَفَنَا فِي صُلْبِ آدَمَ» (همو، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱). این نور از صلب او به نسل او انتقال یافت و در اصلاّب و ارحام طاهره یکی پس از دیگری قرار گرفت. افرادی که اصلاّب و ارحام‌شان حامل این نور بود هیچ‌گاه دچار کفر و شرک نشدند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۵۸). در روایت دیگری آمده است علت اینکه

حضرت ابراهیم (ع) به هنگام افکنده‌شدن به آتش نرسید این بود که او به انوار حجج الاهی، که در صلب او بودند، تکیه داشت (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۵۵). این نور اهل‌البیت (ع) در ادامه در صلب حضرت عبدالمطلب قرار گرفت. در اینجا بود که این نور دو قسمت شد؛ نصف آن به صلب عبدالله و نصف دیگر آن به صلب ابوطالب منتقل شد (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۳؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۲/۱). نصف‌شدن این نور بعد از عبدالمطلب یعنی اینکه تا پیش از آن این نور یکپارچه بوده است. در روایتی توضیح می‌دهد که خداوند آن نور را از صلب عبدالمطلب درآورد و دو نصف کرد و نصف آن را در عبدالله قرار داد تا به آمنه منتقل شود و از او پیامبر (ص) متولد گردد و نصف دیگر را به ابوطالب منتقل کرد تا به فاطمه بنت اسد منتقل گردد و از او علی متولد شود. آنگاه خداوند عمود نور را به صلب پیامبر (ص) برگرداند تا از او فاطمه (ع) متولد شود و سپس به صلب علی (ع) برگرداند تا از او حسن و حسین (ع) متولد گردند. در ادامه نور پیامبر (ص) در نسل امامان از فرزندان امام حسین (ع) ادامه یافت و نور علی (ع) در فرزندان حسن (ع) انتقال یافت (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱).

روایت دیگری می‌گوید خداوند نور فاطمه (س) را از صلب پیامبر (ص) و امامان را از نور حضرت فاطمه (س) برون آورده است (همان: ۱۸۰/۱). روایتی هم اختصاصاً از خلقت نوری و سپس خلقت دنیوی حضرت فاطمه زهرا (ع) سخن می‌گوید. به موجب این روایت، آنگاه که خداوند اراده کرد فاطمه را از صلب پیامبر (ص) برون آورد او را سیبی در بهشت قرار داد و آن سیب را جبرئیل از بهشت همچون ارمغانی الاهی تقدیم پیامبر (ص) کرد تا آن را میل کند (همو، ۱۴۰۳: ۳۹۷).

هماهنگی جای‌گاه اهل‌البیت (ع) در دنیا با جای‌گاهشان در عوالم پیشین

دسته‌ای از روایات شأن‌اهل‌البیت (ع) در این عالم را با شأن ایشان در عوالم پیشین مرتبط دانسته‌اند و حتی دومی را نتیجه‌اولی انگاشته‌اند، از جمله، در روایتی گفته شده علت اینکه ملائکه مأمور شدند به آدم سجده کنند این بود که نور اهل‌البیت (ع) در صلب او قرار گرفته بود و سجده بر آدم در حقیقت تعظیم و گرامی‌داشت اهل‌البیت (ع) بود، یا تعظیم آدم بود از آن جهت که این انوار در صلب او قرار گرفته بودند (همو، ۱۳۷۸: ۲۶۳/۱).

در روایتی تفاوت نبوت و امامت بر اساس خلقت نوری تبیین شده است. خداوند نوری آفرید که دارای «اصل» و «فرع» بود، به نحوی که فرع همچون شعاعی از اصل بود. اصل این نور نبوت بود که به حضرت محمد (ص) تعلق گرفت و فرع آن امامت بود که به علی (ع) تعلق گرفت؛ «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَصْلُهُ نُبُوَّةٌ وَ فَرَعُهُ إِمَامَةٌ أَمَّا النُّبُوَّةُ فَلِمُحَمَّدٍ عَبْدِي وَ رَسُولِي وَ أَمَّا الْإِمَامَةُ فَلِعَلِيِّ حُجَّتِي وَ وَكَلِي» (همو، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۱-۱۷۵).

در روایتی اشاره‌ای وجود دارد به اینکه اهل البیت (ع) به دلیل اینکه از نور و رحمت خداوند آفریده شده‌اند چشم بینای خدا، و گوش شنوای او، و زبان گویای اویند که خداوند به واسطه ایشان گناهان را می‌زداید، ظلم را دفع می‌کند، رحمت را نازل می‌کند، زندگان را می‌میراند و مردگان را زنده می‌کند و مخلوقاتش را امتحان می‌کند و در میان ایشان داوری می‌کند: «خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ رَحْمَتِهِ ... فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةِ وَ أُذُنُهُ السَّامِعَةِ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِأُذُنِهِ ... فَبِهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتِ وَ بِهِمْ يَدْفَعُ الضَّيْمَ وَ بِهِمْ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ بِهِمْ يَحْيِي مَيِّتًا وَ بِهِمْ يَمِيتُ حَيًّا وَ بِهِمْ يَبْتَلِي وَ بِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ وَ بِهِمْ يَقْضَى فِي خَلْقِهِ» (همو، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

برخی روایات علاوه بر اهل البیت (ع)، وضعیت کل انسان‌ها را در دنیا منطبق با وضعیتشان در عوالم پیشین می‌داند. مثلاً در تعدادی از روایات، ایمان و کفر افراد مسبوق به ایمان و کفرشان در عالم ذر دانسته است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۳/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۸۱) و در برخی دیگر، محبت و بغض افراد به اهل البیت (ع) مسبوق به محبت و بغضشان در عالم ارواح دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۸۸). چنان‌که قبلاً اشاره شد، روایتی ایمان و کفر انسان‌ها در دنیا را به ایمان و کفرشان در عالم اظله برمی‌گرداند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲۶/۲).

از برخی روایات می‌توان دریافت که حتی حالات نفسانی انسان مؤمن در دنیا بی‌ارتباط با خلقت پیشینش نیست. در روایتی، راوی از امام صادق (ع) وجه اندوه‌هایی را می‌پرسد که بدون عامل خارجی بر دل انسان وارد می‌شود. امام توضیح می‌دهد که «آن اندوه و شادی از ما به شما می‌رسد؛ هر گاه ما اندوهگین یا شاد شویم شما نیز چنین شوید؛ چراکه ما و شما از نور خدا هستیم و خداوند ما و طینت ما و طینت شما را یکی قرار داده است ... شیعیان ما از نور خدا خلق شده‌اند و به او باز می‌گردند» (صدوق، ۱۳۸۵: ۹۳/۱-۹۴).

نتیجه

با کنار هم قراردادن روایاتی که از خلقت نوری اهل‌البیت (ع) سخن می‌گویند به این مضامین دست می‌یابیم: اهل‌البیت (ع) نخستین مخلوقات خداوند هستند که به عنوان انوار یا شبح‌های نور یا سایه‌های نور از نور خداوند آفریده شدند و با استقرار در اطراف یا پیش رو یا جانب راست عرش الاهی به تسبیح و تقدیس خداوند پرداختند. آفرینش نوری اهل‌البیت (ع) تدریجی بوده به نحوی که ابتدا نور پیامبر (ص) آفریده شد و بعد، در روندی خاص، مابقی اهل‌البیت (ع) آفریده شدند. اهل‌البیت (ع) شاهد بر آفرینش موجوداتی بودند که بعد از ایشان آفریده شدند یا دست‌کم بعد از آفرینش موجودات در جریان آفرینش آنها قرار گرفتند. ملائکه، که بعد از اهل‌البیت (ع) آفریده شدند، تسبیح و تقدیس الاهی را از اهل‌البیت (ع) آموختند. نور اهل‌البیت (ع) بعداً در طینتی خاص قرار داده شد و از این طریق دارای صورت گردید. نور اهل‌البیت (ع) پس از خلقت حضرت آدم (ع) در صلب او قرار گرفت و از او به نسل او و در واقع به اصلاّب و ارحام زنجیره پدران و مادرانی که به شرک آلوده نشده بودند انتقال یافت تا آنکه در نهایت همه چهارده نور از مادر متولد شدند. شأن و برتری مقام اهل‌البیت (ع) در دنیا ناشی از خلقت نوری ایشان است. شیعیان هرچند در خلقت نوری هم‌شأن اهل‌البیت (ع) نیستند، اما به درجه‌ای فروتر سهمی در خلقت نوری دارند و از همین رو است که عواطف ایشان تابع عواطف اهل‌البیت (ع) است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرات کوفی که به نظر می‌رسد زیدی بوده است (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۱۱) دو روایت نقل کرده که دلالت دارند بر اینکه اهل‌البیت به عنوان اشباح نور از نور خداوند خلق شدند: «یا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّاً وَ قَاطِمَةً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحَ نُورٍ مِنْ نُورِی» (همان: ۷۳-۷۵ و ۳۷۲). با توجه به همپوشی بخش اعظم مضمون این دو روایت و نیز وحدت سه راوی متهمی به معصوم به نظر می‌رسد در اصل یک روایت است که به سبب تفاوت راویان کم و زیاد شده است. شیخ طوسی همین روایت را به طریقی کاملاً متفاوت از رسول خدا (ص) نقل کرده است. در متن شیخ طوسی به جای عبارت «خلقتک و خلقت علیا ... اشباح نور من نوری» عبارت «خلقتک و خلقت علیا ... من شبح نور من نوری» آمده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۸). در هر صورت، در منابع امامی روایتی که تصریح کند امامان به عنوان اشباح نور خلق شدند یافت نشد، اما همان‌طور که در ادامه مقاله خواهیم دید، در برخی روایات، اهل‌البیت (ع) به عنوان اشباح نور وصف شده‌اند.

۲. این تعبیر در تفسیر فرات کوفی نیز وارد شده است (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۸).
۳. در تفسیر فرات کوفی تصریح می‌کند که خداوند اهل البیت (ع) را همچون اشباح نور از نور خودش آفرید: «يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحَ نُورٍ مِنْ نُورِي» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۷۳، ۷۴، ۳۷۴).
۴. در برخی روایات بین ارواح و ابدان (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰) و در برخی دیگر بین قلوب و ابدان (همان: ۱۵) تقابل برقرار شده است. استعمال ارواح و قلوب به جای یکدیگر می‌تواند حاکی از مترادف آنها باشد.
۵. «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمٍ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ (ص) بِالنَّبُوءَةِ وَ عَرَضَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) أُمَّتُهُ فِي الطَّيْنِ وَ هُمْ أَظْلَلُ وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطَّيْنَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ وَ خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِالْفَيِّ عَامً».
۶. عالم ذر، چنان‌که محمدامین استرآبادی، علامه مجلسی و ملا صالح مازندرانی متذکر شده‌اند، غیر از عالم اظله است (استرآبادی، ۱۴۳۰: ۱۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۲/۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۷/۸). در هر حال اگر نتوانیم این دو روایت را از حیث مضمون با روایات دیگر سازگار کنیم می‌توانیم آن را به دلیل ضعف سند کنار بگذاریم؛ چراکه در سند هر دو روایت فردی مجهول به نام حبیب (بن بشر) آمده که در کل آثار صدوق فقط همین دو روایت قریب‌المضمون را نقل کرده و در کافی نیز فقط یک حدیث نقل کرده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۲۱۷). از طرفی تنها گزارشی که در باره وی در کتب رجالی وجود دارد این است که از اصحاب امام صادق (ع) بوده است (برقی، ۱۳۸۳: ۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۹۶).
۷. با توجه به یکی بودن سند این دو روایت و قریب بودن مضامین‌شان این احتمال وجود دارد که در اصل یک روایت باشد.

منابع

ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزيارات*، تحقيق: عبدالحسين امينى، نجف اشرف: دار المرتضويه.

استرآبادى، ملا محمد امين (۱۴۳۰). *الحاشية على أصول الكافي*، قم: انتشارات دار الحديث.
برقى، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، تحقيق: جلال الدين محدث، قم: دار الكتب الاسلامية.

برقى، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳). *رجال برقى*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
خزاز رازى، على بن محمد (۱۴۰۱). *كفاية الأثر فى النص على الأئمة الاثنى عشر*، قم: انتشارات بيدار.

صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۳). *شرح أصول الكافي*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.

صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: جامعه مدرسين.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۷۶). *الأمالى*، تهران: انتشارات كتابچى، چاپ ششم.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۷۸). *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، تهران: نشر جهان.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: كتاب فروشى داورى.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۹۵). *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران: اسلاميه.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۹۸). *التوحيد*، تحقيق: هاشم حسيني، قم: جامعه مدرسين.
صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۴۰۳). *معانى الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.

صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۴۱۳). *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (صلّى الله عليهم)*، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.

طبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم (۱۴۱۳). *دلائل الامامة*، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول.
طبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم (۱۴۲۷). *نواذر المعجزات فى مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام*، قم: انتشارات دليل ما، چاپ اول.

طوسى، محمد بن الحسن (۱۳۸۱). *رجال طوسى*، نجف: انتشارات حيدريه.
طوسى، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). *الغيبة*، قم: دار المعارف الاسلامية.

طوسى، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). *الأمالى*، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول.
عياشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسير العياشى*، تهران: المطبعة العلمية.
فراى الكوفى (۱۴۱۰). *تفسير فراى الكوفى*، تحقيق: محمد كاظم، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فى وزارة الارشاد الاسلامى.

- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۶۰). کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة والمعرفة، تصحیح: شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی، قم: مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰). کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی، تهران: اسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲). الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: المطبعة العلمية.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الکافی، تهران: المكتبة الاسلامية.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ الف). المسائل السروية، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ب). المسائل العکبرية، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغيبة، تهران: نشر صدوق.